

توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال بیست و هفتم
فروردین ۱۴۰۵ شماره ۳۱۳

مستخرجی از گزارش سیاسی حزب کار ایران (توفان) به کنگره ششم حزب کار ایران. بخش نخست - اوضاع بین‌المللی

ششم: مبارزه ملی دولت‌ها و ملت‌ها در شرایط تشدید تضادهای جهانی

یکی دیگر از مفاهیمی که توسط نئولیبرالها مورد تهاجم قرار می‌گیرد تا سیاست امپریالیستی خویش را متحقق کنند نفی تمامیت ارضی، حق حاکمیت ملی و استقلال کشورهاست. نئولیبرالها نقش دولت درقبال مردم بویژه اردوی کار و زحمت را تضعیف می‌کنند و مدعی می‌شوند که سازوکار بازار، خودش از پس همه مشکلات بر می‌آید و لذا باید دست دولت را در تمام زمینه‌های اقتصادی کوتاه کرد و وی را به ناظر گردش آزاد سرمایه در کشور بدل نمود. دولت باید از تمام سیاست‌های رفاهی و شرکت در اقتصاد دست بردارد و وظیفه آموزش و تامین بهداشت را به عهده سرمایه داران خصوصی بگذارد. طبق نظریه آنها دولت وجودی "زائد" می‌شود که وظیفه اش فقط حفظ نظم تحمیل شده نئولیبرالی، با یاری قوای سرکوب است. کشوری که طبیعتاً چنین دولتی داشته باشد و یا همانطور که نئولیبرالها می‌خواهند باید چنین دولتی داشته باشد، به کمترین چیزی که نیاز دارد همان **تمامیت ارضی و حق**

حاکمیت ملی است. این دو مقوله مانند دو سد محکم در مقابل هجوم "آزادی رقابت" و تحقق "بازار آزاد" ایستاده است. به همین جهت از مدتها قبل بلندگویان تبلیغاتی این مدافعان نظم نوین جهانی بر این نظریه تکیه می‌کنند که از حق حاکمیت هیچ کشوری نباید دفاع کرد که البته منظورشان ممالک غیر پیشرفته، عقب‌نگهداشته شده و وابسته است. آنها به حق حاکمیت، فلسطین، افغانستان،

عراق، ... ادامه در صفحه ۲

پیشاپیش نوروزتان فرخنده!



به پیش پای فرداهای بهتر گل برافشانم
هموطنان گرامی!

بزودی سال نو فرا می‌رسد. نوروز همیشه بهار از بلندای تاریخ پرفرازونشیب ایران هرسال با تازه شدن طبیعت همچون رزمنده‌ای از راه می‌رسد و با تاریکی؛ سرمای زمستانی و تاریک اندیشی می‌رزمد و پیروزی می‌شود. شکست ظلمت و تاریکی و کهنه گی در این نبرد محتوم است. نوروزنمادی از نوآرایی و شادابی است؛ شکوه روزهای تازه و آینده زیبا را نوید می‌دهد. اگرچه امسال سایه جنگ تجاوزکارانه بر فضای میهن سنگینی می‌کند و شور و شوق همیشگی نوروز را تحت تاثیر قراردادده و نگرانی‌هایی را برای امنیت مردم به همراه آورده است. با این حال حفظ نوروز همیشه بهار می‌تواند نشانه‌ای از امید و مقاومت در این شرایط دشوار باشد. به امید مبارزه متحد کارگران و زحمتکشان و همه آحاد ملت ایران و پیروزی بر متجاوزان امپریالیستی صهیونیستی، سالی مملو از موفقیت، تندرستی و شادابی برای همه هموطنان گرامی آرزو می‌کنیم!

شاد و پیروز باشید!

مقابله ملی با متجاوزین امپریالیستی صهیونیستی، دفاع از منافع عینی طبقه کارگر نیز محسوب می‌شود

در شرایط کنونی، جنگ میان ایران از یکسو و ائتلافی متشکل از امپریالیسم آمریکا و اسرائیل - به‌عنوان بازوی نظامی و سیاسی صهیونیسم بین‌المللی - و شرکای منطقه‌ای و فرمانده‌های آنها از سوی دیگر، از منظر منافع ملی ایران یک جنگ موجودیتی به شمار می‌رود. ماهیت چنین جنگ تجاوزگرایانه که از سوی امپریالیسم آمریکا علیه کشور ما صورت گرفته است، در آن است که سرنوشت آن می‌تواند جایگاه تاریخی ایران را در نظم آینده منطقه تعیین کند و حتی نسبت میان بود و نبود کشور را در معادلات ژئوپلیتیکی غرب آسیا رقم بزند. پیامدهای این جنگ بی‌تردید بر موقعیت ژئوپلیتیک ایران، میزان استقلال راهبردی آن و جایگاهش در نظم آینده غرب آسیا تأثیری تعیین‌کننده خواهد داشت. از همین روست که این جنگ تجاوزکارانه را باید بخشی از روند گسترده‌تر شکل‌گیری توازن جدید قدرت در سطح منطقه و حتی نظام بین‌الملل ارزیابی کرد. در واقع، آنچه امروز در میدان جنگ می‌بینیم، بازتاب یک جابه‌جایی عمیق‌تر در ساختار نظم جهانی است. در دهه‌های گذشته، نظم تک قطبی بر برتری بلامنافعی امپریالیسم آمریکا استوار بود. این برتری به آن امکان می‌داد که از طریق شبکه‌ای از پایگاه‌های نظامی، اتحادهای امنیتی و اهرم‌های اقتصادی، چارچوب کلی امنیتی و سیاسی بسیاری از مناطق جهان را تعیین کنند. اما در سال‌های اخیر نشانه‌های فزاینده‌ای از فرسایش این نظم هژمونیک آشکار شده است. افزایش رقابت میان قدرت‌های بزرگ مانند چین و روسیه، ظهور قدرت‌های منطقه‌ای مستقل‌تر و محدودیت‌های فزاینده در توان مداخله مستقیم نظامی، همگی نشان می‌دهند که نظم تک قطبی در حال گذار به مرحله‌ای پیچیده‌تر و چندقطبی‌تر است. در چنین شرایطی، بسیاری از جنگ‌های منطقه‌ای از جمله جنگ میهنی کنونی به میدان‌هایی تبدیل می‌شوند که در آن‌ها خطوط اصلی این گذار تاریخی به شکلی ملموس‌تر نمایان می‌شود. در همین چارچوب، جنگ جاری را باید یکی از نقاط تلاقی این روندهای بزرگ‌تر دانست. از یک سو، آمریکا و متحدانش می‌کوشند از طریق حفظ برتری نظامی و اعمال فشار سیاسی، ساختار سنتی نفوذ خود را در منطقه بازتولید کنند. از سوی دیگر، ایران که در دهه‌های اخیر ظرفیت‌های نظامی، اقتصادی و سیاسی خود را افزایش داده است، بیش از گذشته در پی تثبیت جایگاه مستقل‌تری در معادلات ژئوپلیتیک هستند. همین تقابل میان دو روند - حفظ هژمونی پیشین و شکل‌گیری توازن‌های تازه - سبب می‌شود که جنگ کنونی از این دست فراتر از یک رویارویی محدود نظامی معنا پیدا کنند. باید توجه داشت که منطقه غرب آسیا به دلیل موقعیت راهبردی خود در پیوند میان سه قاره، منابع عظیم انرژی و قرار ... ادامه در صفحه ۲

دست امپریالیسم متجاوز آمریکا از ایران کوتاه باد!

مستخرجی از گزارش سیاسی... دنباله از صفحه ۱

یوگسلاوی، لیبی، سوریه، ایران، ونزوئلا، کوبا و... اعتقادی ندارند و خواهان نابودی مرزها و تسخیر بازارهای آنها هستند. دست پروردگان آنها در این اطاقهای فکری امپریالیستی به چهره های "چپ" با شما روبرو می شوند که نباید از استقلال و حق حاکمیت کشورها حمایت کرد، زیرا همه این حکومتها ارتجاعی و ضد انقلابی اند. تو گوئی اعتبار یک حق را بر اساس ماهیت انقلابی و یا ضد انقلابی می سنجند. گویا زنان ضد انقلابی و متعلق به طبقات حاکمه حق ندارند خواهان تساوی حقوق با مردان باشند. این ضد انقلابی ترین نظریه ممکن و ضد دموکراتیک ترین نظریه تبلیغ شده است که مرتب از حلقوم این "چپ"های آمریکائی اسرائیلی بیرون می آید. آنها در جبهه نولیبرالیسم و در کنار لشکر تهاجمی آنها قرار داشته و آهنگ آن دارند که به تجاوز به این کشورها در کنار امپریالیستها راه ورود سرمایه های خارجی را بکشایند. نفی حقوق دولتها و ملتها در تعیین سرنوشت خویش، نفی استقلال کشورها، در واقع نفی موجودیت سازمان ملل متحد و تشویق جنگ و آدمکشی و خونریزی و جنایت علیه بشریت است. وضعیت سیاسی توصیف شده نشان می دهد که **حفظ استقلال و تمامیت ارضی در دوران امپریالیسم تا چه حد مهم است.** امروز مبارزه برای احترام به حقوق دولتها و ملتها ارجحیت مهمی پیدا کرده است. ملت‌های جهان باید از توسعه طلبی امپریالیسم و روشهای موزیانه وی برای نفوذ در کشورها و به زیر انقیاد کشیدن آنها بیاموزند که مبارزه ملی و ضد امپریالیستی تا به چه درجه از اهمیت ارتقاء پیدا می کند. امپریالیسم آمریکا با سیاست جنگ بازدارنده در پی نفی همه آن موانعی هست که بر سر راه توسعه طلبی وی چه در عرصه سیاسی، اقتصادی، نظامی و چه در عرصه فرهنگی وجود دارد. اطاقهای فکری آنها فعالت تا شما را قانع کنند که فقط امپریالیستها هستند که مجازند فرهنگ و هویت ملی داشته باشند و سایر ملت‌ها باید بی هویت شوند تا نابودی شان آسان گردد. آنها خواهان تجاوز و جنگ اند، آمریکا حتا وقیحانه وزارت دفاع را به وزارت جنگ تغییر داد، لذا این سیاست آنها که موجب مقاومت مردمی است ما را بر آن می دارد مبارزه ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی را ترغیب کنیم و از ملت‌های جهان بخواهیم که برای احترام به حقوق ملل و حفظ صلح به میدان آیند تا ماهیت امپریالیستها را بر ملا سازند. اگر امروز به واقعیات جهان همانگونه که هست نگاه کنیم، با جنبشی از ممالک مترقی و پیشرو مواجه می شویم که علیرغم ماهیت بورژوائی و سرمایه دارانه آنها، برای حفظ منافع ملی ممالک خویش مبارزه می کنند و زیر بار اوامر امپریالیسم بویژه امپریالیسم آمریکا نمی روند. این حکومتها، حکومت‌های ملی، دموکراتیک و پیشرو بوده، ولی کارگری و کمونیستی نیستند. رهبری مبارزات آنها نیز در دست طبقه کارگر نمی باشد. نمود بارز آنها در آمریکای لاتین است. کشورهایی نظیر، نیکاراگوئه، ونزوئلا، بولیوی، گواتمالا، و... از جمله این ممالک اند که با ماهیت دوگانه بورژوازی خودی هم در مقابل فشارهای امپریالیسم که با نیت غارت آنها اعمال می شود، کم و بیش ایستادگی می کنند و هم در بهره کشی از طبقه کارگر کشورهای خود و حفظ نظام سرمایه داری و حتی سرمایه داری نولیبرالی فعالند. آنها در عین مقاومت در مقابل امپریالیسم از استثمار طبقه کارگر سود می جویند و بر آن نیستند که به بهره کشی انسان از انسان پایان دهند. در تقریبا همه

این ممالک آزادی های نسبی دموکراتیک برقرار است و احزاب کمونیستی و اتحادیه های کارگری حق مبارزه و فعالیت سیاسی و صنفی دارند. روشن است این پدیده در سایر قاره های کره زمین نیز وجود دارد که یک جبهه مشترک مبارزه ممالک مشهور به "غیر متعهد" را در مقابل امپریالیسم ایجاد می کند که به طور عینی مثبت و مترقی است و به جبهه جهانی امپریالیسم ضربه می زند. به همین جهت امپریالیستها و به ویژه امپریالیسم آمریکا از هیچ کوششی، از تحریم اقتصادی، خرابکاری، تجاوز نظامی گرفته تا کودتا برای کسب قدرت سیاسی توسط عمال خودش در این کشورها خودداری نمی کند. رویدادهای اخیر در ونزوئلا، در مکزیک و... از این نمونه ها می باشند. حکومت‌های بر سر کار در این کشورها که با توهم فراوان به دنبال تحقق یک "تخیل سوسیالیستی" فرا طبقاتی می گردند، نمایندگان بخشی از بورژوازی و خرده بورژوازی این ممالکند که در سنگ آسیاب میان امپریالیسم و مبارزه پرولتاریائی برای استقرار سوسیالیسم پرولتاریائی فشرده می شوند. این بخش از بورژوازی در دوران افسار گسیختگی امپریالیسم طبیعتا در مبارزه برای استقلال ملی و تمامیت ارضی موقتا در کنار پرولتاریا ایستاده است تا بتواند از موجودیت خویش دفاع کرده و ادامه بقاء بیابد. این بخش از بورژوازی چون در مبارزه بر ضد امپریالیسم و ارتجاع همدست آنها، دچار توهمات "دموکراتیک" غیر طبقاتی است، هرگز قادر نخواهد بود، این مبارزه را به سرانجام برساند و آت‌را از شکستی به شکست دیگر رهبری می کند. این بورژوازی بر اساس ماهیت خویش قادر نیست به بسیج و تسلیح طبقه کارگر برای دفاع ملی و دموکراتیک بپردازد، زیرا نتیجه تعمیق این مبارزه ملی و دموکراتیک موفق، نفی خود بورژوازی نیز خواهد بود. کمونیستها در این ممالک طبیعتا باید تاکتیک‌های خویش را بر اساس این واقعیات و نه تخیلات بی ارزش تعیین کنند. آن بخش‌هایی از "انقلابی‌های" افراطی در این ممالک که بر ضد نیروهای ملی و دموکراتیک به تئوری های تروتسکیستی توسل جسته و اهمیت ارزش گذاری به مقام تضادها را نادیده گرفتند بدون استثناء در آغوش امپریالیسم آمریکا جا گرفتند و به خیانت ملی متوسل شدند. امروز تضاد میان خلقها و امپریالیسم، در اشکال گوناگون به تضاد عمده جهان بدل شده است. انقلاب سوسیالیستی در ممالک قدرتمند امپریالیستی بدون پیوند مبارزات پرولتاریا با مبارزه ضد امپریالیستی خلق‌های جهان، پیروزی مقدور نیست. **در شرایط کنونی جهان، برای پیروزی سوسیالیسم در ممالک پیشرفته سرمایه داری و امپریالیستی و رهایی ملی ممالک تحت سلطه، مبارزه ملی خلق‌های جهان برای استقلال و حفظ تمامیت ارضی نقش عمده ایفاء می کند.** در این مبارزه حزب طبقه کارگر باید تلاش کند تا رهبری این جنبش ملی را در دست گیرد. احزاب کمونیستی در ممالک امپریالیستی باید طبقه کارگر را با روحیه انقلابی تربیت کرده و با توهمات پارلماناریستی، رفرمیستی و رویزونیستی مبارزه نمایند. طبقه کارگر در این ممالک در عین حمایت از مبارزه رهایی بخش خلقها و ممالک تحت سلطه، همواره باید از این آمادگی برخوردار باشد که در شرایط تضعیف جبهه امپریالیستی، چه در نتیجه جنگ میان گروه‌بندی‌های متخاصم امپریالیستی و چه در نتیجه هر رویداد دیگر تاریخی که به تضعیف امپریالیسم منجر شود، با شکستن حلقه ضعیف امپریالیسم به کسب قدرت سیاسی نایل آیند.*

مقابله ملی با متجاوزین... دنباله از صفحه ۱

گرفتن در مسیرهای اصلی تجارت جهانی، همواره یکی از مهم ترین عرصه‌های رقابت قدرت‌های بزرگ بوده است. هرگونه تغییر در توازن قدرت در این منطقه می‌تواند پیامدهایی فراتر از مرزهای آن داشته باشد و بر ساختار امنیت انرژی، مسیرهای حمل و نقل جهانی و حتی الگوهای سرمایه گذاری بین‌المللی اثر بگذارد. به همین دلیل است که تحولات نظامی در این منطقه اغلب بازتابی از رقابت‌های وسیع تر در سطح جهانی هستند.

در چنین شرایطی، تحلیل این جنگ را نمی‌توان صرفا در چارچوب تحولات داخلی یا معادلات محدود منطقه‌ای محصور کرد؛ بلکه باید آن را در پیوند با روندهای عمیق تر تحول در ساختار نظام سرمایه‌داری جهانی فهمید. آنچه امروز در میدان جنگ آشکار می‌شود، در واقع بازتاب مرحله‌ای از بحران و بازآرایی در نظم امپریالیستی جهان است؛ نظمی که طی دهه‌های گذشته بر هژمونی قدرت‌های بزرگ سرمایه‌داری و تقسیم کار سیاسی - اقتصادی خاصی در مقیاس جهانی استوار بوده است. در این چارچوب، جنگ‌های منطقه‌ای اغلب به عرصه‌هایی بدل می‌شوند که در آن‌ها رقابت میان قدرت‌های بزرگ و بلوک‌های مختلف سرمایه‌داری برای حفظ یا بازتعریف حوزه‌های نفوذ، منابع راهبردی و مسیرهای انباشت سرمایه به شکل عینی تری بروز می‌یابد. از این منظر، آنچه در ظاهر به صورت یک تقابل نظامی میان ایران و آمریکا و اسرائیل دیده می‌شود، در سطحی عمیق تر بازتابی از تضادهای درونی نظام سرمایه‌داری جهانی و تلاش قدرت‌های مسلط برای بازتنظیم موازنه نیروها در شرایط گذار تاریخی کنونی است. به بیان دیگر، این جنگ صرفا بر سر کنترل یک میدان نبرد یا تغییر یک موازنه محدود ژئوپولیتیکی نیست، بلکه بخشی از فرآیند گسترده تری از بازتقسیم قدرت و نفوذ در نظام بین‌الملل به شمار می‌رود. در ادواری که بحران‌های ساختاری سرمایه‌داری تشدید می‌شود و توازن پیشین قدرت‌های امپریالیستی دچار فرسایش می‌گردد، رقابت برای بازترسیم حوزه‌های نفوذ اقتصادی و سیاسی نیز شدت می‌گیرد. در چنین مقطعی، جنگ به یکی از ابزارهای اصلی این بازآرایی بدل می‌شود. از این رو، فهم دقیق جنگ کنونی مستلزم آن است که آن را نه منفرد، بلکه به‌عنوان لحظه‌ای از یک روند تاریخی گسترده تر در نظر گرفت؛ روندی که در آن نقشه واقعی قدرت در نظام جهانی، تحت تأثیر تضادهای اقتصادی، رقابت‌های ژئوپولیتیکی و تحولات در توازن نیروهای بین‌المللی، در حال بازترسیم است.

آنچه در حال وقوع است، در واقع تلاقی چند روند ژئوپولیتیکی و تاریخی است که احتمالا ساختار قدرت در منطقه را برای سال‌های طولانی دگرگون خواهد کرد. به همین دلیل، اهمیت این جنگ نه صرفا در عملیات‌های نظامی یا پیروزی‌ها و شکست‌های مقطعی، بلکه در پیامدهای راهبردی آن برای توازن قدرت منطقه‌ای نهفته است.

نخستین بُعد این مسئله به جایگاه ایران در معادلات ژئوپولیتیکی غرب آسیا بازمی‌گردد. ایران از نظر جغرافیایی، جمعیتی... ادامه در صفحه ۳

سرنوینی رژیم و هرگونه تغییر و تحولی فقط به دست مردم ایران!

مقاله ملی با متجاوزین... دنباله از صفحه ۲

و ظرفیت‌های اقتصادی و نظامی یکی از مهم‌ترین قدرت‌های منطقه به شمار می‌رود. به همین دلیل، هرگونه تلاش برای تغییر موازنه قدرت در غرب آسیا ناگزیر با مسئله موقعیت ایران گره می‌خورد. در چنین چارچوبی، جنگ حاضر را می‌توان تلاشی از سوی امپریالیسم و صهیونیسم برای محدود کردن یا بازتعریف نقش ایران در نظم منطقه‌ای دانست. در مقابل، نحوه مدیریت این جنگ و تدوین یک استراتژی روشن از سوی ایران نیز می‌تواند به تثبیت یا حتی تقویت موقعیت ژئوپولیتیک کشور در ساختار آینده قدرت در منطقه بینجامد.

دومین بُعد این جنگ به مسئله نظم امنیتی خاورمیانه مربوط می‌شود. در دهه‌های گذشته، بخش قابل توجهی از معماری امنیتی منطقه بر حضور مستقیم نظامی قدرت‌های فرامنطقه‌ای، به‌ویژه آمریکا، و شبکه‌ای از اتحادهای سیاسی و نظامی پیرامون آن استوار بوده است. اما تحولات سال‌های اخیر - از جنگ‌های فرسایشی گرفته تا تغییر در اولویت‌های راهبردی قدرت‌های امپریالیستی - نشان داده است که این نظم امنیتی با چالش‌های فزاینده‌ای روبرو شده است. جنگ کنونی می‌تواند به یکی از نقاط عطف این روند تبدیل شود؛ زیرا نتیجه آن بر این پرسش اساسی اثر خواهد گذاشت که آیا ساختار امنیتی منطقه همچنان بر محور هژمونی قدرت‌های فرامنطقه‌ای باقی خواهد ماند یا به سوی نوعی توازن منطقه‌ای میان کشورهای منطقه حرکت خواهد کرد.

بُعد سوم به ساختار ائتلاف‌ها و هم‌پیمانی‌های منطقه‌ای مربوط می‌شود برای روشن‌تر شدن این بُعد از بحث، می‌توان به چند نمونه عینی در رفتار دولت‌های منطقه اشاره کرد که نشان می‌دهد بسیاری از آن‌ها در سال‌های اخیر در پی نوعی موازنه‌سازی محتاطانه میان قدرت‌های مختلف بوده‌اند و از ورود مستقیم به صف‌بندی‌های سخت پرهیز کرده‌اند.

یکم: می‌توان به رفتار دولت‌های عربی حوزه خلیج فارس اشاره کرد. کشورهایی مانند عربستان و امارات متحده عربی که در گذشته در بسیاری از بحران‌های منطقه‌ای در صف‌بندی‌های تندتری قرار داشتند، در سال‌های اخیر کوشیدند روابط خود را با دیگر کشورها متوازن‌تر تنظیم کنند. نمونه بارز این روند، از سرگیری روابط دیپلماتیک میان ایران و عربستان در پی توافق بود که با میانجیگری چین در سال ۲۰۲۳ انجام شد. این تحول نشان داد که حتی رقبای سنتی منطقه نیز در شرایط جدید ترجیح می‌دهند سطح تنش را مدیریت کنند و از گرفتار شدن در یک تقابل فراگیر اجتناب ورزند.

دوم: آنچه به رفتار برخی دولت‌های منطقه در قبال جنگ‌های جاری مربوط می‌شود. برای مثال، کشورهایمانند قطر و عمان در سال‌های گذشته تلاش کردند نقش میانجی را در بسیاری از بحران‌ها ایفا کنند و روابط خود را هم‌زمان با طرف‌های مختلف - از آمریکا گرفته تا ایران - حفظ کنند. چنین سیاستی در واقع تلاشی برای حفظ انعطاف دیپلماتیک و جلوگیری از گرفتار شدن در یک قطب‌بندی سخت منطقه‌ای بود. **سوم:** آنچه به تحولات مربوط به عادی‌سازی روابط برخی کشورهای عربی با اسرائیل بازمی‌گردد که

در چارچوب توافقی‌هایی مانند پیمان ابراهیم شکل گرفت. کشورهایی مانند بحرین و امارات از یک سو روابط رسمی با اسرائیل برقرار کردند، اما از سوی دیگر کوشیدند روابط اقتصادی و سیاسی خود را با سایر کشورهای منطقه از جمله ایران نیز کاملاً قطع نکنند. این رفتار نشان می‌دهد که حتی در چارچوب چنین توافقی‌هایی نیز نوعی سیاست موازنه‌گرانه دنبال می‌شد. این نمونه‌ها نشان می‌دهد که بخش مهمی از دولت‌های منطقه در سال‌های اخیر به جای پیوستن کامل به یک بلوک سیاسی یا نظامی، در پی نوعی موازنه فعال میان قدرت‌ها بودند. با این حال، سرنوشت جنگ جاری این روند را تغییر خواهد داد. اگر جنگ به تشدید تنش‌های ژئوپولیتیک بینجامد، محتملاً دولت‌های منطقه ناچار خواهند شد میان بلوک‌های رقیب یکی را انتخاب کنند و در نتیجه صف‌بندی‌های سخت‌تری شکل بگیرد.

بُعد چهارم آنچه این مسئله به پیامدهای اقتصادی جنگ مربوط می‌شود. هرگونه تغییر در توازن قدرت در این منطقه می‌تواند بر امنیت انرژی، مسیرهای حمل‌ونقل و جریان سرمایه در مقیاس جهانی اثر بگذارد.

با این حال، تحقق سناریویی که در آن این جنگ به فرصتی برای تثبیت یا تقویت موقعیت ایران در توازن جدید منطقه‌ای تبدیل شود، به عوامل داخلی نیز وابسته است. در این جنگ موجودیتی، انسجام داخلی، توانایی بسیج منابع ملی و وجود یک راهبرد بلندمدت نقش تعیین‌کننده‌ای در سرنوشت کشور ایفا می‌کند. چنان حاکمیت قادر باشد فشارهای خارجی را با نوعی انسجام سیاسی و برنامه‌ریزی راهبردی همراه کند، می‌تواند تهدید وجودی را به فرصت‌های ژئوپولیتیک تبدیل کند. به بیان دیگر، اگر در درون ساختار قدرت ایران اراده‌ای روشن برای تعریف اهداف بلندمدت و مدیریت دقیق بحران وجود داشته باشد، این جنگ می‌تواند نه تنها به تضعیف موقعیت کشور منجر نشود، بلکه حتی زمینه‌ای برای بازتعریف جایگاه ایران در نظم در حال شکل‌گیری منطقه فراهم آورد. در مقابل، فقدان راهبرد منسجم یا شکاف‌های عمیق داخلی می‌تواند همان فشارهای خارجی را به عاملی برای فرسایش قدرت ملی تبدیل کند. از این رو، اهمیت این جنگ برای ایران و منطقه غرب آسیا تنها در نتایج نظامی آن خلاصه نمی‌شود. آنچه در حال شکل‌گیری است، در واقع بخشی از فرآیند گسترده‌تری است که طی آن توازن قدرت، ساختار ائتلاف‌ها و حتی الگوی نظم سیاسی و اقتصادی منطقه در حال دگرگونی است. نتیجه این فرآیند می‌تواند تعیین کند که غرب آسیا در دهه‌های آینده به چه نوع نظمی وارد خواهد شد: نظمی مبتنی بر هژمونی یک قدرت خارجی، یا نظمی متکی بر توازن میان بازیگران منطقه‌ای.

در این میان، آنچه که حائز اهمیت است و باید به آن توجه ویژه داشت، این است که علی‌رغم فشارهای گسترده واشینگتن و تل‌آویو برای تبدیل این جنگ به یک ائتلاف منطقه‌ای علیه ایران، این سیاست تاکنون با محدودیت‌های جدی روبرو شده است. کشورهای عربی حوزه خلیج فارس - که از نظر جغرافیایی در نزدیک‌ترین فاصله با میدان جنگ قرار دارند - تا این لحظه از پیوستن مستقیم به یک تقابل نظامی علیه ایران خودداری کرده‌اند، علیرغم اینکه آمریکا از خاک

انها اقدامات نظامی علیه کشور ما انجام می‌دهد. این احتیاط، صرفاً ناشی از ملاحظات اقتصادی یا نگرانی از گسترش جنگ نیست، بلکه تا حد قابل توجهی بازتاب درک فزاینده این دولت‌ها از وضعیت واقعی توازن قوا در میدان جنگ و محدودیت‌های راهبردی محور آمریکا - اسرائیل در پیشبرد این تقابل است.

در سیاست بین‌الملل، دولت‌ها معمولاً زمانی به یک ائتلاف نظامی می‌پیوندند که از پیروزی آن اطمینان نسبی داشته باشند. اما هنگامی که نتیجه یک جنگ نامطمئن و نامعلوم به نظر برسد یا نشانه‌هایی از فرسایش قدرت یکی از طرف‌های اصلی مشاهده شود، متحدین پیرامونی ترجیح می‌دهند سیاست احتیاط و انتظار را در پیش گیرند. می‌توان به نمونه‌هایی از این دست اشاره کرد: تغییر موضع ایتالیا در جنگ جهانی دوم؛ ورود ایالات متحده به جنگ جهانی اول؛ تغییر صف‌بندی رومانی در پایان جنگ جهانی دوم؛ احتیاط کشورهای عربی در جنگ عراق و ایران؛ این نمونه‌ها نشان می‌دهد که در منطق واقع‌گرایانه سیاست بین‌الملل، دولت‌ها اغلب ریسک پیوستن به یک جنگ را با احتمال پیروزی آن می‌سنجند. اگر یکی از طرف‌ها به وضوح در موقعیت برتر قرار داشته باشد، بازیگران پیرامونی سریع‌تر به آن اردوگاه می‌پیوندند تا در پیروزی شریک شوند. اما وقتی جنگ وارد مرحله‌ای از ابهام راهبردی و فرسایش قدرت شود، بسیاری از دولت‌ها ترجیح می‌دهند در موقعیت انتظار باقی بمانند، کانال‌های ارتباطی خود را با همه طرف‌ها حفظ کنند و تا روشن شدن موازنه نهایی از ورود مستقیم به درگیری پرهیز نمایند. رفتار کنونی دولت‌های عربی خلیج فارس را باید دقیقاً در همین چارچوب تحلیل کرد. این کشورها به خوبی آگاه‌اند که ورود مستقیم به چنین جنگی می‌تواند آن‌ها را به نخستین میدان‌های درگیری تبدیل کند و زیرساخت‌های حیاتی اقتصادی آنان را - از تأسیسات انرژی و بنادر صادراتی گرفته تا مراکز مالی و شبکه‌های حمل‌ونقل - در معرض خطر مستقیم قرار دهد.

از سوی دیگر، اقتصاد بسیاری از این کشورها به شدت به ثبات ژئوپولیتیک، امنیت مسیرهای انرژی و جریان آزاد تجارت جهانی وابسته است. در دهه‌های اخیر دولت‌های خلیج فارس سرمایه‌گذاری‌های عظیمی برای تنوع‌بخشی به اقتصاد، توسعه زیرساخت‌های شهری و تبدیل شدن به مراکز مالی جهانی انجام داده‌اند. درگیر کردن آنها به یک جنگ منطقه‌ای گسترده بدون تردید این طرح‌های بلندمدت توسعه آنها را با خطر جدی مواجه می‌کند و ثبات اقتصادی مورد نیاز برای جذب سرمایه خارجی را از میان می‌برد. از همین رو حتی کشورهایی که طی دهه‌های گذشته روابط امنیتی عمیقی با ایالات متحده برقرار کرده‌اند، در عمل تلاش می‌کنند از تبدیل شدن به بخشی از جبهه نظامی مستقیم علیه ایران اجتناب کنند. نمونه‌هایی چون عربستان سعودی، امارات متحده عربی، قطر و کویت نشان می‌دهد که میان «همکاری امنیتی با آمریکا» و «مشارکت در یک جنگ مستقیم علیه ایران» تفاوتی اساسی وجود دارد. این کشورها، در حالی که روابط راهبردی خود را با واشینگتن حفظ کرده‌اند، در عمل تلاش می‌کنند دامنه درگیری را به حداقل برسانند و از تبدیل شدن به میدان مستقیم جنگ جلوگیری کنند. حتی کشورهایی که میزبان ... ادامه در صفحه ۴

به حزب کار ایران (توفان)، حزب طبقه کارگر ایران به پیوندید!

مقابله ملی با متجاوزین... دنباله از صفحه ۳

پایگاه‌های نظامی امپریالیسم آمریکا هستند نیز به خوبی می‌بینند که گسترش جنگ کنونی چگونه همین پایگاه‌ها را به اهداف نظامی ایران تبدیل کرده است. اما در پس این رفتار محتاطانه، ما با نشانه‌هایی از شکل‌گیری یک تحول عمیق‌تر روبرویم: تغییر در فهم توازن قدرت در غرب آسیا. در دهه‌های گذشته امپریالیسم آمریکا با اتکا به برتری نظامی، شبکه گسترده پایگاه‌های نظامی و اتحادهای امنیتی توانسته بود نوعی نظم امنیتی مبتنی بر هژمونی خود را در منطقه برقرار کند. اسرائیل نیز در این چارچوب نقش بازوی نظامی و ژئوپولیتیک‌ی این ساختار را ایفا می‌کرد. با این حال، جنگ‌های فرسایشی، عراق، افغانستان، سوریه، افزایش هزینه‌های مداخلات نظامی و ظهور و بروز قدرت منطقه‌ای مانند ایران، و استحکام محور مقاومت به تدریج این ساختار هژمونیک را با چالش‌های جدی روبرو کرد. در چنین شرایطی، جنگ جاری را می‌توان در سطح منطقه‌ای تلاشی از سوی محور آمریکا - اسرائیل برای بازسازی هژمونی از دست‌رفته خود در غرب آسیا دانست. اما طولانی شدن این جنگ، ناتوانی در دستیابی سریع به اهداف اعلام‌شده و گسترش دامنه بحران، برای بسیاری از کشورهای منطقه این واقعیت را آشکار کرده است که قدرت نظامی این محور دیگر آن ظرفیت پیشین برای تحمیل اراده سیاسی خود را بر کل منطقه ندارد. به همین دلیل بسیاری از متحدین منطقه‌ای ترجیح می‌دهند در شرایطی که توازن واقعی قوا هنوز در حال شکل‌گیری است، از پیوستن شتاب‌زده به یک جبهه جنگی خودداری کنند و فضای مانور سیاسی خود را حفظ نمایند.

از منظر ژئوپولیتیک‌ی نیز کشورهای منطقه به خوبی می‌دانند که جغرافیا را نمی‌توان به سادگی تغییر داد. حضور نظامی ایالات متحده در خاورمیانه هرچند گسترده است، اما به هر تقدیر حضور یک قدرت خارجی است که تابع تحولات سیاست داخلی واشینگتن و دگرگونی‌های نظم جهانی است. در مقابل، ایران یک واقعیت پایدار جغرافیایی و تاریخی در منطقه است؛ کشوری با عمق سرزمینی، جمعیت بزرگ و ظرفیت‌های اقتصادی و سیاسی قابل توجه که در هر سناریوی آینده نیز به‌عنوان یکی از قطب‌های توازن منطقه‌ای باقی خواهد ماند. از اینرو، جنگ جاری را باید نه تنها یک تقابل نظامی، بلکه صحنه‌ای برای بازتعریف توازن قدرت در منطقه دانست. هرچه ضعف‌های راهبردی سیاست جنگی آمریکا و اسرائیل آشکارتر شود، شکاف میان منافع واقعی کشورهای منطقه و راهبردهای این محور نیز عمیق‌تر خواهد شد. همین شکاف است که می‌تواند مانع از شکل‌گیری یک ائتلاف منطقه‌ای گسترده علیه ایران شود و فضای تازه‌ای برای بازآرایی معادلات قدرت در غرب آسیا فراهم آورد. آنچه که ناظر بر منافع ملی است، مهم‌ترین وظیفه راهبردی ایران باید این باشد که ضمن احراز و حفظ قدرت بازدارندگی خود، از تبدیل این تقابل به یک جنگ منطقه‌ای فرآگیر باهمسایگان‌ش جلوگیری کند. مدیریت دامنه جنگ، به همان اندازه خود جنگ اهمیت دارد. ترکیب بازدارندگی راهبردی، دیپلماسی فعال منطقه‌ای و بهره‌گیری هوشمندانه از شکاف‌های موجود در ساختار ائتلاف‌های امپریالیستی

صهیونیستی می‌تواند به ابزاری مؤثر برای دفاع از منافع ملی و تثبیت جایگاه ایران در توازن در حال شکل‌گیری غرب آسیا تبدیل شود. مسئله امنیت و ثبات کشور از منظر حزب ما پیش‌شرطی بنیادین برای هرگونه تحول اجتماعی و مبارزه طبقاتی به شمار می‌رود. تجربه تاریخی جنبش‌های کارگری در بسیاری از کشورها نشان داده است که در شرایط جنگ‌های ویرانگر یا فروپاشی ساختارهای دولتی، نخستین قربانیان همواره طبقات فرودست جامعه بوده‌اند. در چنین شرایطی، اقتصاد ملی دچار اختلال عمیق می‌شود، زیرساخت‌های تولیدی آسیب می‌بینند و در نتیجه طبقه کارگر نه تنها توان سازمان‌یابی و مبارزه برای حقوق خود را از دست می‌دهد، بلکه با فقر، بیکاری و ناامنی گسترده نیز مواجه می‌شود. از این‌روست که حزب کار ایران (توفان) در شرایط کنونی دفاع از امنیت ملی و تمامیت سرزمینی کشور در برابر هجوم نظامی امپریالیسم آمریکا و اسرائیل، پیش از هر چیز به معنای دفاع از بستر تاریخی و اجتماعی‌ای است که در آن مبارزه طبقاتی می‌تواند به شکلی واقعی و سازمان‌یافته شکل گیرد. بدون وجود یک دولت ملی مستقل و باثبات، بدون وجود ساختارهای اقتصادی فعال و بدون امنیت عمومی، نه تشکل‌های کارگری می‌توانند شکل بگیرند و نه مطالبات اجتماعی طبقات زحمتکش می‌تواند به عرصه سیاست راه یابد. در چنین شرایطی حتی ابتدایی‌ترین حقوق اجتماعی و اقتصادی کارگران نیز در معرض نابودی قرار می‌گیرد. در همین چارچوب، سیاست بازدارندگی برای ایران تنها یک ابزار نظامی نیست، بلکه بخشی از یک راهبرد کلان برای جلوگیری از احیای سلطه امپریالیسم آمریکا بر کشور است. بازدارندگی مؤثر هزینه هرگونه ماجراجویی نظامی علیه ایران را افزایش می‌دهد و در عین حال زمینه را برای کاهش تنش‌ها و مدیریت بحران فراهم می‌کند. در کنار آن، دیپلماسی فعال منطقه‌ای که مبتنی بر منافع ملی ایران و همچنین منافع ملت‌ها و خلق‌های منطقه باشد، اهمیت حیاتی دارد. ایران باید با بهره‌گیری از شکاف‌های موجود میان قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی، مانع از شکل‌گیری یک ائتلاف نظامی گسترده علیه خود شود و فضای ژئوپولیتیک‌ی منطقه را به سوی نوعی موازنه پایدارتر سوق دهد.

دوباره تأکید می‌کنیم که دفاع ملی از تمامیت سرزمینی کشور در برابر امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم، که در عین حال دفاع از صلح و ثبات ملی همراه با کسب و حفظ قدرت بازدارندگی است، در واقع دفاع از منافع عینی طبقه کارگر نیز محسوب می‌شود. مسئله امنیت ملی و مسئله عدالت اجتماعی دو حوزه جدا از یکدیگر نیستند. ثبات سیاسی و امنیت ملی بستر مادی لازم برای سازمان‌یابی اجتماعی و مبارزه طبقاتی را فراهم می‌کند؛ و در مقابل، گسترش عدالت اجتماعی و کاهش شکاف‌های طبقاتی نیز به تقویت انسجام داخلی و افزایش توان مقاومت جامعه در برابر فشارهای خارجی می‌انجامد. دفاع از امنیت کشور در برابر سیاست‌های جنگی امپریالیسم آمریکا و اسرائیل، در عین حال دفاع از امکان تاریخی شکل‌گیری یک جنبش اجتماعی قدرتمند در درون جامعه ایران نیز به شمار می‌رود.

دست امپریالیسم جنایتکار آمریکا ورزیم صهیونفشیست اسرائیل از ایران کوتاه باد!

طرح قطعنامه کنگره ششم... دنباله از صفحه ۱۰

های گسترده در سال‌های ۱۹۲۰ تا ۲۱ شد.

پس از جنگ جهانی دوم، پشتیبانی بین‌المللی از تشکیل یک دولت یهود در سرزمین فلسطین افزایش یافت. در همان زمان بریتانیا از قیومیت فلسطین عمداً استعفا داد و حل مسئله را به سازمان تازه تاسیس ملل ارجاع داد. مجمع مذکور با اکثریت آرا طرح تقسیم فلسطین به دو دولت فلسطینی و یهودی را تصویب نمود.

صهیونیست‌ها که با مرزهای تعیین شده مخالف بودند، کشور جعلی بدون مرز مشخص را بنا نهادند و از همان زمان تجاوز و اشغالگری را آغاز کردند و به این ترتیب مقاومت و مبارزه فلسطینی‌ها علیه تروریست‌های صهیونیست اوج گرفت.

دولت اسرائیل که پادگان و پایگاه امپریالیسم آمریکا جهت اعمال سلطه بر منطقه بود، تا بن دندان مسلح شد و پاکسازی قومی فلسطینی‌ها حادث گرفت و سرزمینشان در اورشلیم شرقی، نوار غزه و کرانه باختری هر روز بیشتر به اشغال تروریست‌های صهیونیست در آمد و آوارگی شان افزایش یافت.

در همان دوره بود که «نکبه» (فاجعه) رخ داد و یک شبه بیش از ۸۰۰ هزار فلسطینی از ۵۰۰ روستا آواره گشتند که تا امروز نیز حق بازگشت به وطنشان را ندارند.

در حقیقت «نکبه» پایه آوارگی و مبارزات خونین فلسطینی‌ها علیه صهیونیسم و ارتجاع شد. «ایلان پایه» دانشمند مترقی اسرائیلی به درستی «نکبه» را یک پاکسازی قومی نامید. مبارزه دلاورانه خلق فلسطین که ابتدا با سنگ و چوب انجام می‌گرفت - که به انتفاضه (قیام مردمی) ملقب شد - منجر به خروج اسرائیل از نوار غزه شد و در سال ۲۰۱۶ حماس در نوار غزه برنده انتخابات و در نتیجه بر آن مسلط شد. همین امر باعث محاصره غزه و کشیدن دیوار دور آن توسط دولت صهیونیستی اسرائیل شد.

جنگ‌های وحشیانه صهیونیست‌ها در سال‌های ۲۰۰۹، ۲۰۱۲، ۲۰۱۴، ۲۰۲۱، ۲۰۲۲ علیه حماس که روز بروز قدرت نظامی اش افزایش می‌یافت، جنبش مقاومت، بوژه سازمان حماس را آبدیده تر ساخت.

این سازمان با حمله «طوفان الأقصى» در ۱۷ اکتبر ۲۰۲۳ که در تاریخ ۷۵ ساله اسرائیل سابقه نداشت، نه تنها شک امنیتی بر «چهارمین ارتش جهان» و سازمان مخوفش «موساد» وارد کرد، نه تنها یک شک ژئوپولیتیک‌ی بر معادلات خاورمیانه وارد آورد، بلکه نقشه شکست حماس و پاکسازی قومی صهیونفشیست‌ها را نیز نقش بر آب ساخت. علیرغم بمباران بربرانه دوساله غزه و غیرقابل سکونت ساختن آن و نسل‌کشی بی سابقه که منجر به کشتار ۷۰ هزار فلسطینی، که یک سوم آن را کودکان و نوزادان تشکیل می‌دادند، صهیونفشیست‌ها نتوانستند بر حماس و دیگر سازمانهای مقاومت غلبه کنند.

دولت صهیونفشیستی اسرائیل با اذعان به ۲۰۰۰ کشته و ۷ هزار زخمی از سربازان خود، متحمل شدن ضربات شدید اقتصادی و اجتماعی، مهاجرت معکوس صدها هزار نفر، پشتیبانی ده‌ها دولت و میلیون‌ها نفر مردم جهان از مبارزه دلاورانه خلق فلسطین و جبهه مقاومتش و بلاتخره بازگشت به میز مذاکره با حماس با بی‌آبرویی، عملاً شکست سختی را متحمل شد. طرح توطئه گرانه «مجمع انتقالی بین‌المللی غزه» (گیتا) متشکل از میلیاردها، و سیاستمداران لابی غربی شان به سردستگی «تونی بلر»، این جنایتکار جنگی، که ... ادامه در صفحه ۵

جنایت رهبران صهیونیسم در فلسطین جنایت علیه بشریت است

طرح قطعنامه کنگره ششم... دنباله از صفحه ۴

از توافق اکتبر ۲۰۲۵ نتایج - ترامپ زائیده شد، یک طرح استعماری برای بلعیدن نوار غزه و رسمیت بخشیدن به قیومیت صهیونیسم و امپریالیسم بر این دیار است. حتی بعد از طرح «صلح» کنایی مذکور، که در آن از اورشلیم شرقی و کرانه باختری نامی به میان نیامده است، هنوز بمباران غزه و پاکسازی قومی خونین با بهانه تراشی، و نیز شهرک سازی در کرانه باختری ادامه دارد. گرسنگی، تشنگی، بی دارویی و بی سرنهایی در نوار غزه کماکان جنایت می آفریند.

از سوی دیگر حماس و سایر سازمان های مقاومت فلسطین که طرح گیتا را که گویا قرار است «برای همیشه صلح» را به فلسطین، آورد یک توطئه ارزیابی می کنند که خواهان تثبیت وضع موجود است. ازاین رو آنها اعلام کرده اند که اسلحه خود را زمین نخواهند گذارد و به مبارزه خود تا تحقق بخشیدن به حق تعیین سرنوشت ملت فلسطین، استقرار یک حکومت فلسطینی، عقب نشینی کامل ارتش اشغالگر اسرائیل از کلیه مناطق اشغالی و بازگشت کلیه آوارگان فلسطین و... ادامه خواهند داد.

حزب کار ایران (توفان) در این راه، همراه و هم پای کلیه احزاب و سازمان های انقلابی و مترقی و میلیون ها نفر از مردم آزاده جهان از مبارزات قهرمانانه خلق فلسطین دفاع نموده و در عین حال به افشای بی وقفه توطئه های صهیوفاشیست ها، امپریالیست ها و کلیه پارکابی های ملی و بین المللی حقیر و زبون آنان را برای به شکست کشاندن جنبش مقاومت با تمام قوا افشای می کند

حزب کار ایران (توفان) بر آن است که دفاع از جنبش مقاومت خلق فلسطین نه یک دفاع ایدئولوژیک بلکه یک دفاع سیاسی است. دفاع از جنبش موهومی مردم فلسطین ولی همزمان نفی رهبری سیاسی آن به بهانه های ایدئولوژیک علیرغم ظاهر انقلابی آن همگامی با امپریالیستها و صهیونیستها و یا گرفتاری در تار و پود تبلیغاتی صهیونیستها و سخنگویان فارسی زبان آن است. حزب ما از اصل مبارزه ملتها برای استقلال و آزادی ملی از چنگ امپریالیستها و نیروهای اشغالگر حمایت می کند. هر تشکل و یا سازمانی نیز که از این اصل دفاع کند در راستای خواسته های حزب ما گام بر می دارد و به همان خواسته های عملا تحقق می بخشد که حزب ما خواستار آن بوده است. به این اصل باید همیشه وفادار ماند.

حزب کار ایران (توفان) در عین حال خائنین به وطن که در این گیر و دار تنها سرکوب خلق فلسطین توسط صهیوفاشیست های اسرائیل به کمک امپریالیسم بویژه امپریالیسم آمریکا را تأیید می کنند، بلکه خواهان تجاوز آنها به ایران برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی هستند، و یا آنانکه برای تجزیه ایران از این دشمنان بشریت یاری می طلبند، چه فارس باشند و چه کرد، چه ترک و بلوچ، چه «مجاهد» و چه سلطنت طلب و چه چپ منحرف را شدیداً محکوم می کند و در افشای بی امان این خائنین به خلق لحظه ای درنگ به خود راه نخواهد داد.

زنده باد رزم دلاورانه خلق قهرمان فلسطین برای رهایی ملی!
زنده باد همبستگی بین المللی با خلق فلسطین!
ناپود باد رژیم نسل کش و صهیونیست اسرائیل!

دلایل تظاهرات صدها هزار دنباله از صفحه ۱۰

برابر تجاوز خارجی ایستادگی کردند. همزمان، مقاومت خامنه ای در برابر فشار آمریکا، امتناع او از تسلیم شدن و رویکرد سازش ناپذیرش در سیاست های خارجی ایران، حمایت بیشتری را در میان بخش هایی از جامعه برای او به همراه داشت. بدون شک، مردم ایران دارای حس قوی غرور ملی هستند. آنها بین ایران به عنوان یک ملت و جمهوری اسلامی به عنوان یک نظام سیاسی تمایز قائل می شوند، با این حال در مواجهه با تجاوز خارجی آماده اتحاد هستند. بسیج عمومی گسترده در چندین شهر باید در همین بافتار ملی درک شود.

ملت ایران تروریسم جهانی را نجات دهنده ایران نمی داند. حضور صدها هزار نفر در خیابان ها محاسبات قدرت های امپریالیست، رسانه های مستقر در لس آنجلس، چهره های فرصت طلب رسانه های اجتماعی و شبکه های مخالفی را که صدایشان عمدتاً از بوجه خارجی نشأت می گیرد، برهم زد. این همان اپوزیسیونی است که مدعی است به دنبال ایجاد به اصطلاح «جبهه سوم» برای «تغییر رژیم» است، ظاهراً برای مخالفت با ایالات متحده و جمهوری اسلامی.

پس از بسیج سراسری و گسترده ایرانیان علیه تجاوز آمریکا و اسرائیل، این اپوزیسیون به نقش تماشاگر تنزل یافت - که در عمل به عنوان ستون پنجم همسو با منافع آمریکا در اقدامات علیه ایران عمل می کند. ما بارها گفته ایم و تکرار می کنیم: تنها دو جبهه وجود دارد - یا ایستادن در کنار مردم علیه تجاوز خارجی و همدستان داخلی آن، یا همسو شدن با دشمنان خارجی علیه ایران و مردم ایران. راه سومی وجود ندارد.

چه ژرفایی از انحطاط اخلاقی لازم است تا کسی دستور ترور رهبر جمهوری اسلامی - اقدامی که توسط مردی انجام شده که بسیاری او را تروریست می دانند - را تأیید کند و این «قانون جنگل» را در امور بین الملل صرفاً از روی نفرت نسبت به جمهوری اسلامی توجیه نماید؟ تشویق و شادی کردن برای چنین اقدامی، فرود به ورطه خیانت و ننگ از واضح ترین نوع است.*

کمک های مالی رسیده به حزب

خواننده نشریات حزب کار ایران (توفان) ۱۰۰ یورو

ریما از سوئد ۱۲۰۰ کرون

جعفر از سوئد ۱۰۰۰ کرون

از کمک های مالی شما نهایت تشکر را داریم و دستتان را از دور می فشاریم *

معمای رابطه ترامپ دنباله از صفحه ۱۰

که نتایج او را به دنبال کردن راه حل دو کشور و توافق اسلو متقاعد کنند! در دوره اول نخست وزیری نتایج او، او با قطع کامل روابط با باراک اوباما آب پاکی را روی دست او ریخت! علاوه بر این، اباما به عنوان چهل و چهارمین رئیس جمهور ایالات متحده به ظاهر به توافق هسته ای (برجام) با ایران متعهد بود.

ترامپ در دوره اول ریاست جمهوری خود هنوز بسیار بی تجربه بود. او در چهار سال اول ریاست جمهوری خود ایالات متحده را با آشفتگی داخلی و روابط بین المللی متلاطم مواجه ساخت. در زمان جو بایدن، جنگ در غزه کماکان مشکل همیشگی بود. در این رابطه بایدن هر از گاهی از نتایج او و ارتش اسرائیل «انتقاد» می کرد.

اما از زمان ریاست جمهوری دوم ترامپ، اقدامات شدید اسرائیل علیه غزه و کشورهای منطقه، بویژه ایران بیش از هر زمان قابل رویت بود.

با روی کار آمدن ترامپ، صهیونیست های در قدرت، بویژه شخص نتایج او که دوستی چند دهه با شخص ترامپ دارد و سالهاست منتظر به قدرت رسیدن اوست، ماجرا بکلی تغییر ماهوی یافت. بخصوص در جنگ غزه و توطئه علیه ایران.

نتایج او به عبث می پندارد که با روی کار آمدن ترامپ او به هدف دیرینه اش یعنی «نابودی حکومت جمهوری اسلامی ایران» رسیده و به این ترتیب به قدرت بی همتای منطقه تبدیل خواهد شد!

در این راستا نتایج او نسل کش، هم در تصمیمات تبلیغاتی و هم نظامی تقریباً آزاد است. ترامپ همچنین جنبش مقاومت حماس را به انحلال تهدید کرد و بدین ترتیب آزادی گروگان های باقی مانده اسرائیلی را تسهیل کرد. نتایج او در کرانه باختری نیز می تواند هر طور که می خواهد عمل کند. ساخت و ساز غیرقانونی شهرک ها در آنجا به سرعت و مقیاس عظیمی رسیده است و ترامپ اجازه این کار را به او داده است!

با این همه، هیچ چیز برای نتایج او به اندازه «تهدید ایران علیه اسرائیل» مهم نبود.

اهمیت ترامپ برای اهداف نتایج او روز یکشنبه روشن شد: نتایج او گفت: «این تجمع نیروها ما را قادر می سازد تا کاری را که من ۴۰ سال است می خواهم به آن دست یابم، انجام دهم و ضربه ای هدفمند به رژیم تروریستی ایران وارد کنیم».

نتایج او جلد بخصوص با بهانه قراردادن ۷ اکتبر ۲۰۲۳ - زمانی که جنبش مقاومت حماس به اسرائیل حمله کرد- با خشونت کم سابقه ای نسل کشی خود در غزه و اکنون در ایران را به صورت وحشیانه ای به پیش برده و می برد. بمباران مناطق مسکونی در ایران و حتی مدرسه دخترانه میناب که در آن ۱۶۵ کودک یکجا به شهادت رسیدند و ۹۵ کودک دیگر مجروح شدند، تنها نمونه ای ... ادامه در صفحه ۶

معمای رابطه ترامپ دنباله از صفحه ۵

از این خونخواری اوست. پس از یک جنگ طولانی و پرهزینه امروز زندان بزرگ غزه عملاً تحت کنترل ارتش اسرائیل قرار گرفته است.

حزب الله لبنان، این قدرتمندترین نیروی غیر نظامی جهان، به دلیل درگیری با دولت صهیونیستی اسرائیل، گرچه تضعیف شده است ولی کامکان مصمم و مسلح به مقاومت خود علیه صهیوفاشیسم ادامه می دهد. در سوریه، رژیم مشروع و قانونی بشار اسد در پایان سال ۲۰۲۴ فروپاشید. و اکنون حمله علیه ایران، این «دشمن اصلی» آغاز شده است.

البته نتایج امروز امیدوار است که ترامپ حتی الامکان جنگ با ایران را ادامه دهد. اما در عمل به اثبات رسیده است که آن پیروزی که صهیوفاشیست ها انتظارش را داشتند، با چند روز بمباران قابل دستیابی نیست. بیهوده نیست که ترامپ چند روز پیش از این اعلام کرد که این عملیات می تواند حداقل چهار تا پنج هفته طول بکشد. اینکه پس از آن چه اتفاقی می افتد، احتمالاً خود ترامپ هم نمی داند. به نظر نمی رسد که او برنامه ای برای پایان دادن جنگ داشته باشد. بنابراین، نخست وزیر اسرائیل همچنان به غیرقابل پیش بینی بودن و دلمی مزاج بودن ترامپ وابسته است.

به جرات می توان گفت که مخازن ارتش ایران، بخصوص موشک های نقطه زن و پهپادهای گوناگون، تعداد بی شمار اعضای سپاه پاسداران، بسیج، ارتش و نیز مقاومت تک تک هموطنان ما در دفاع از استقلال، تمامیت ارضی، شرف و حیثیت ملی به اضافه بسیاری از عوامل دیگر، بر این حساب های کوتاه بینانه خط بطلان خواهند کشید.*

دونالد ترامپ جنگ سالار

جنگی بدون برنامه، بدون مبنای قانونی و تجاوز نظامی حد اکثر و وحشیانه هرگز نمی تواند بر اساس حقایق تأیید شده و قوانین بین المللی باشد.

امری که در مورد هر دو حمله جنایتکارانه امپریالیسم آمریکا و صهیوفاشیست های اسرائیل به ایران صدق می کند.

«مارتین کوبلر» به عنوان سفیر در مصر، عراق و پاکستان، و همچنین در ماموریت های سازمان ملل در افغانستان، عراق، جمهوری دموکراتیک کنگو و لیبی خدمت کرده است. او که به همراه «کویف»، کتاب «زلزله جهانی - فرصت اروپا برای درخشش جدید» را منتشر کرده است می گوید: «اکنون دوباره نوبت ایران شده است.

در حالی که مذاکرات بر سر برنامه هسته ای با ایران هنوز ادامه داشت، ایالات متحده و اسرائیل در حال تدوین یک تجاوز غیرقانونی برای تجزیه ایران و هموار کردن راه برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی بودند.»

در چنین شرایطی، روهان وادفولر، وزیر امور

ونه قصد دستیابی به آن را دارد.

اصل اساسی منشور سازمان ملل متحد بیان می کند که: «استفاده از زور توسط یک کشور ممنوع است.» این اصل یک استثنا را به رسمیت می شناسد: حق دفاع از خود طبق ماده ۵۱. این حق عمداً به طور محدود تعریف شده است. «نیروی نظامی پیشگیرانه فقط در صورتی مجاز است که حمله مسلحانه قریب الوقوع باشد.» تمایل به تغییر رژیم - هر چقدر هم که از نظر سیاسی قابل درک به نظر برسد - استفاده از زور را توجیه نمی کند، مگر در مورد مداخله بشردوستانه و آن هم در صورت جدی ترین نقض حقوق بشر، با دستور شورای امنیت سازمان ملل.

بنابراین عامل تعیین کننده، وضعیت واقعی موجود است. آیا حمله ایران به ایالات متحده آمریکا و اسرائیل واقعاً قریب الوقوع بود؟ مگر پس از تجاوز جنایتکارانه دوازده روزه در ژوئن ۲۰۲۵ علیه ایران، دونالد ترامپ اعلام نکرد که تأسیسات هسته ای ایران به طور کامل نابود شده اند؟!

مگر آژانس بین المللی انرژی اتمی (IAEA) نگفت که در حال حاضر هیچ مدرکی مبنی بر برنامه تسلیحات هسته ای ایران در دست ندارد و در ماه های اخیر نیز نتوانسته است این موضوع را تأیید کند؟

پس ملاحظه می کنید که تمام استدلال های امپریالیسم آمریکا و رژیم صهیوفاشیستی اسرائیل پیرامون برنامه هسته ای ایران کذب محض است و صرفاً به منظور تجاوز جنایتکارانه علیه ایران برای تجزیه کشور و جدا ساختن آن از بریکس و زنجیره ی کشورهای جنوب جهانی طراحی شده است.

تمایل به تغییر رژیم، هر چقدر هم که از نظر سیاسی قابل درک به نظر برسد، استفاده از زور را توجیه نمی کند، مگر در مورد مداخله بشردوستانه و در جدی ترین موارد نقض حقوق بشر، آنها تنها با مجوز شورای امنیت. این پروسه باید قبل از اعمال تجاوز انجام شود. دیپلماسی می بایست جایگزین تجاوز شود. دقیقاً به همین دلیل است که مسئله مبنای قانونی از اهمیت بیشتری برخوردار است.

مداخله نظامی فقط باید بر اساس حقایق تأیید شده و ارزیابی روشن، طبق قوانین بین المللی باشد و این هم باید قبل از استفاده از زور، نه پس از آن، بدون هیچ خللی روشن شده باشد.

اولین خطای استراتژیک، مداخله پس از سال ۲۰۰۱، به ویژه جنگ عراق در سال ۲۰۰۳ این بود که با ادعاهای دروغین توجیه شد. با سرنگونی صدام حسین، مهمترین رقیب منطقه ای ایران ناپدید شد و موازنه قدرت تغییر کرد.

دومین خطا در سال ۲۰۱۸ رخ داد: ترامپ به طور یکجانبه از توافق هسته ای با ایران خارج شد و در نتیجه مهمترین حلقه دیپلماتیک برای کنترل برنامه هسته ای ایران را از بین برد. و به این ترتیب فشار جایگزین... ادامه در صفحه ۷

خارج مزور و دروغ پرداز دولت آلمان، توضیح داد: «ما همیشه طرفدار یک راه حل دیپلماتیک هستیم، اما رژیم بی رحم (منظور رژیم ایران است) برای آن آماده نیست.»!

این وزیر دروغگو و حقه باز کوچکترین اشاره ای به این واقعیت که آمریکا، هم تا دو روز قبل از تجاوز وحشیانه تابستان گذشته و هم تجاوز کنونی دور میز مذاکره با ایران به سر می برد، نمی کند.

همین وزیر حيله گر روز سه شنبه ۱۰ مارس ناگهان به خدمت دولت صهیوفاشیستی اسرائیل - که به همراه امپریالیسم آمریکا، مجدداً در حین مذاکره با ایران، وحشیانه به کشور ما تجاوز کرده اند - می رسد و علناً اظهار می دارد که «ما پشتیبان شما هستیم»!

بنابراین، جنگ و فرسایش نظم بین المللی «مبتنی بر قانون» - مورد تحسین قرار می گیرد، زیرا که هروقت امپریالیسم آمریکا اراده کند می تواند کمی کمتر قانون بین المللی داشته باشد؟!

و آنگاه به خاطر ارتکاب این جنایت، عده ای خود فروش، وطن فروش و خائن، از دونالد ترامپ، رئیس جمهور آمریکا و بنیامین نتانیاهو، نخست وزیر اسرائیل، سپاسگزارند چون به ایران تجاوز کرده است!!

اما صرفاً همدردی با ایران هم جایگزین مبنای قانونی نمی شود. نیروی نظامی یک کشور، حتی علیه رژیم های دیکتاتور و منفور نیز باید مطابق با قوانین بین المللی عمل کند.

نظم بین المللی یک ساختار سیاسی است. این نظم تنها در صورتی برقرار است که کشورها به قوانینی که بر سر آن توافق کرده اند، پایبند باشند. مداخلات وحشیانه نظامی امپریالیسم آمریکا در کشورهای دیگر بارها این ساختار را نادیده گرفته و بی ثبات کرده است. دلیل این امر این است که معمولاً ابتدا تصمیم سیاسی برای حمله گرفته می شود و بحث حقوقی حد اکثر بعد از تجاوز آغاز می شود! که معمولاً بی اثر است. تجاوز کنونی علیه کشور ما ایران نیز از این قاعده مستثنی نیست. در صورتیکه باید برعکس باشد.

در سیستم منشور سازمان ملل، بررسی حقوقی در اولویت قرار دارند. ولی وزیر امور خارجه آلمان، پس از حمله اخیر امپریالیسم آمریکا رژیم صهیونیستی

اسرائیل به ایران اعلام کرد که «قانونی بودن تحت قوانین بین المللی هنوز باید ارزیابی شود»!! و این رویکرد در میان کشورهای عضو ناتو و سایر کشورهای مطیع آمریکا تثبیت شده است.

برای جلوگیری از هرگونه سوء تفاهم: این به معنای دفاع از رژیم ایران نیست. رژیم ایران یک دیکتاتوری اقتدارگرا است. خشونت علیه تظاهرکنندگان، سرکوب، شکنجه و اعدام زندانیان سیاسی یک واقعیت است.

اما جمهوری اسلامی، به تصدیق سازمان بین المللی انرژی اتمی و اذعان خودش و تأیید بسیاری از کشورها، نه دارای سلاح هسته ای است

دست امپریالیسم، صهیونیسم و متحدان تروریستان از ایران کوتاه باد!

دو نالد ترامپ جنگ سالار... دنباله از صفحه ۶

دیپلماسی شد. تشدید تنش امروز نیز نتیجه این تصمیمات سیاسی امپریالیستی است.

ابزارهای نظامی می‌توانند یک ارتش را متلاشی کنند، اما نمی‌توانند یک نظم سیاسی پایدار ایجاد کنند. باراک اوباما بعداً آن را «بدترین اشتباه» خود نامید که برای دوره پس از مداخله ۲۰۱۱ در لیبی برنامه‌ریزی مشخص نکرده بود.

به این ترتیب سوال اساسی در مورد ایران نیز بی‌پاسخ مانده است: بعد از این تجاوز چه خواهد شد؟

مجله سیاست خارجی «آتلانتیک» از پیش‌بینی احتمالاً بیش از حد خوش‌بینانه - به دیده ما گستاخانه و احمقانه - رویکرد ایالات متحده انتقاد می‌کند: برپس از مداخله نظامی و تضعیف رژیم ایران مردم همراه با اعضای مخالف زندانی قبلی، قدرت را به دست خواهند گرفت و در نهایت یک نظم پایدار بنا خواهند کرد!! اما واقعیت اینست که:

ایران بیش از ۹۰ میلیون نفر جمعیت دارد، تقریباً چهار برابر جمعیت سوریه ی قبل از جنگ داخلی‌اش.

اولاً یک جامعه جوان و پویا منتظر بازگشت ثابت به ایران نخواهد ماند. مسیرهای فرار کاملاً شناخته شده هستند: از طریق ترکیه به اروپا.

تجربه سوریه نشان می‌دهد که مهاجرت نه تنها زمانی آغاز می‌شود که جنگ تشدید می‌شود، بلکه زمانی آغاز می‌شود که امید از بین می‌رود. اما تاریخ شاهد آنست که توان، اراده، خواست و عرق ملی ایرانیان برای حفظ استقلال و تمامیت ارضی بدون شک در مبارزه علیه تجاوزگران فاشیست مانع از آن خواهند شد که ایران سقوط کند.

دستها از ایران کوتاه!*

پیام هواداران حزب در شمال ایران به کنگره ششم حزب کار ایران (توفان)

رفقای شرکت کننده در ششمین کنگره حزب کار ایران (توفان)!

خبر مسرت بخش برگذاری کنگره حزب را دریافت کردیم. از اینکه شما در حساسترین شرایط تاریخی در عرصه ملی و بین‌المللی با تمام مشکلات پیش رو چنین کنگره مهمی را برگزار میکنید خوشحالیم و به شما درود می‌فرستیم

اکنون میهن ما دوران بحرانی و متلاطمی را می‌گذراند. سیاست‌های خانمان برنذار نتولیرالی اقتصادی جمهوری اسلامی توام با دزدی‌های متناوب، اختلاس‌ها، خصوصی‌سازی‌ها، بازی با نرخ ارز و افزایش نرخ دلار و در نتیجه افزایش اختلاف طبقاتی و از طرفی فقدان آزادی‌های

سیاسی، آزادی احزاب و سازمانها و اتحادیه‌های مستقل کارگری و دوقطبی شدن جامعه و از طرف دیگر مداخله امپریالیسم و صهیونیسم کشور را به طغیان و شورش کور کشانده است. قیمت کالاهای مورد نیاز مردم بویژه زحمتکشان هر روز و ساعت به ساعت گران تر و سفره مردم خالی تر می‌گردد.

اعتراضات صنفی دی ماه که در مرحله اول با اعتراض بازاریان و بخاطر افزایش و بی‌ثباتی ارز و رشد غیرعادی تورم آغاز گردید سریعاً شعله ور شد و با مداخله امپریالیست آمریکا و صهیونیسم اسرائیل عوامل سلطنت طلب و مجاهدین رجوی و جریانات جدایی طلب از مسیر طبیعی و مسالمت آمیز خود خارج گردید و خشونت‌های حیرت انگیز که بیشتر به تحولات سوریه شبیه بود بر فضای ایران حاکم گشت. پرسش این است چگونه این مزدوران و عناصر نفوذی آنها در عرض مدت کوتاه و با سازماندهی سریع توانستند اعتراض‌های مردمی را به آشوب و خشونت تبدیل کنند. خشونت‌هایی که سرانجام منجر به کشتار هزاران نفر توسط حاکمیت گردید. رژیم در شرایطی قرار گرفت که برای حفظ موجودیت خود جز کشتار جنایتکارانه پیش روی خود ندید. در این میان بسیاری از توده جوان و کم تجربه و ناراضی به گوشت دم توپ تبدیل شدند و بازم شاهد فاجعه‌ای دیگر بودیم. تحریک و تشویق توده مردم به قیام و سرنگونی نظام توسط رسانه‌های برون مرزی و شخص عنصر فاسدی بنام رضا پهلوی سبب گردید که هزاران نفر جوان پر شور و بی‌اطلاع قربانی چنین سیاست فریبکارانه و تبهکارانه‌ای گردند.

رفقای گرمی، مبارزه کارگران و محرومان جامعه اگرچه در اثر این تلاطمات گاه‌گانه کند می‌شود اما هرگز خاموش نخواهد شد و مجدداً از زیر خاکستر علیه بورژوازی حاکم سر بلند خواهد کرد. از طرفی تلاش ما برای روشننگری علیه امپریالیسم و صهیونیسم و هرگونه مداخله خارجی بی‌وقفه ادامه دارد و این امر یک وظیفه تعطیل‌نشده است.

رفقای عزیز، در خاتمه برای کنگره ششم حزب کار ایران (توفان) آرزوی پیروزی و موفقیت کرده و درودهای کمونیستی خود را به همه رفقای شرکت کننده ارسال می‌کنیم.

زنده باد کنگره ششم حزب کار ایران (توفان)!
زنده باد حزب کار ایران (توفان)
تنها حزب مارکسیستی لنینیستی طبقه کارگر ایران
نابود باد امپریالیسم و صهیونیسم و نه به هرگونه مداخله خارجی!
زنده باد دلاوری خلق!

هواداران حزب کار ایران (توفان) در شمال*

با ایران و لبنان بر علیه تجاوز سلطه به ملتها و کشورها

مقاله‌ای تحلیلی از حزب کارگران تونس در مورد تجاوز به ایران و تحولات منطقه

تجاوز صهیونیستی-آمریکایی علیه ایران که از روز شنبه ۲۸ فوریه ۲۰۲۶ با حمله موشکی به رهبری سیاسی، نظامی و امنیتی ایران آغاز شد همچنان ادامه دارد. این تجاوز از همه جهت کامل و آشکار است و با تمامی عرف‌ها و قوانین بین‌المللی در تضاد قرار دارد، اما کاملاً با منطق عربده‌کشی، زورگویی و خشونت‌های عریان که مشخصه دولت آشوب‌گر در نظام جهانی است همخوانی دارد: دولت یانکی آمریکایی به رهبری مجرم نژادپرست ترامپ و موجودیت اشغالگر به رهبری باندهای نازی که یکی از هولناک‌ترین جنایت‌های نسل‌کشی را در غزه و کرانه باختری فلسطین در برابر دیدگان جهان و در چالشی آشکار با افکار عمومی جهانی سازمان دادند. از این زاویه، تجاوز به ایران نقطه عطفی در سیاست جهانی به شمار می‌آید؛ سیاستی که شاهد افزایش چشمگیر نقض قواعد روابط بین‌المللی است؛ قواعدی که پس از نتایج جنگ جهانی دوم شکل گرفت و در قوانین سازمان ملل متحد در حوزه‌های مختلف بیان شد. درست است که این قواعد در دهه‌های اخیر دچار چرخش‌ها و عقب‌گردهایی شده‌اند، همسو با تحولات بزرگی چون سقوط دیوار برلین، فروپاشی اتحاد شوروی و شکل‌گیری «نظم جهانی نوین» و سلطه تک‌قطبی؛ اما بزرگ‌ترین چرخش در مدیریت امور جهانی امروز به اوج خود رسیده است؛ آن هم با قرار گرفتن ترامپ در رأس دولت آمریکا که زشت‌ترین چهره سلطه‌جویی جهانی را بازگردانده است؛ چهره‌ای که پیش‌تر در نازیسم هیتلری تجسم یافته بود؛ جریانی که تمامی قواعد اداره جهان از طریق «جامعه ملل» را کنار گذاشت و «فوهر» در امور کشورها دخالت می‌کرد، به آن‌ها تجاوز می‌نمود، مرزها را تغییر می‌داد و حاکمان و دولت‌ها را با زور بر سر کار می‌آورد. امروز ترامپ نیز همین کار را می‌کند و جهان را چنان اداره می‌کند که گویی مزرعه خصوصی اوست. او در اقدامی بی‌سابقه در پی بازداشت رئیس‌جمهور ونزوئلا برآمد؛ صحنه‌هایی که بیشتر به فیلم‌های «علمی-تخیلی» شبیه است، همان فیلم‌هایی که سینمای هالیوود سال‌ها آن‌ها را تبلیغ کرده است. او حتی بر متحدان سنتی آمریکا مالیات و باج تحمیل کرد، از ده‌ها نهاد بین‌المللی خارج شد و در روندهای انتخاباتی بسیاری از کشورها (از جمله شیلی) دخالت کرد. در پرونده فلسطین نیز همان‌گونه رفتار کرد که امپراتوری‌های استعماری قدیم و جدید با مستعمرات خود رفتار می‌کردند؛ در حالی که «جهان متمدن» به رهبری آمریکا پس از جنگ جهانی دوم ادعا کرده بود از میراث... ادامه در صفحه ۸

نابود باد رژیم صهیونیستی کودک کش، پیروز باد نبرد به حق خلق فلسطین

پیمان نظامی ناتو بزرگترین تروریست تاریخ بشریت است

مخالفت اصولی حزب ما علیه تصمیم اتحادیه اروپا و تروریستی خواندن سپاه پاسداران

بزرگترین تروریست تاریخ بشریت ارتش‌های پیمان جنگ افروز و متجاوز ناتو هستند که در پشت خود دریای خون به جا گذاشته و از کشته پشته ساخته‌اند. بزرگترین ارتش ارتجاعی و خون آشام ارتش صهیونیستی اسرائیل است که چند کشور منطقه را تحت اشغال خود دارد و علیرغم قطعنامه‌های سازمان ملل متحد در محکومیتش، بی‌خیال و با فراخ بال به یاری متحدانش همچنان به تجاوزاتش در منطقه و جهان ادامه می‌دهد.

از منظر حزب کار ایران (توفان)، تروریستی خواندن سپاه پاسداران توسط اتحادیه اروپا، ادامه همان سیاست سنتی ضد ایرانی امپریالیسم غرب از بدو انقلاب ایران است. این اقدام تأیید ادامه سیاست‌های دادگاه‌های ساختگی ایادی رژیم جمهوری اسلامی در خارج از کشور برای نقض حاکمیت ملی قضائی ایران و ساختن ابزارهای فشار تروریستی به ایران، تحریم‌های ضد بشری، جنایتکارانه و غیرقانونی علیه مردم ایران، تأیید ترور فرمانده رسمی و عالی‌رتبه ایران قاسم سلیمانی در خاک عراق در یک سفر رسمی دیپلماتیک، تأیید ترور دانشمندان هسته‌ای ایران و تأیید تنش و دامن زدن به جنگ و خونریزی و تهدید امنیت و صلح جهانی است و چنین سیاستی تروریسم بین‌الملل و نقض آشکار همه حقوق بین‌الملل و منشور ملل متحد است و حزب ما آن را قویاً محکوم می‌کند. این سیاست تحریک آمیز و تروریستی که توسط اپوزیسیون سلطنت طلب و فرقه رجوی و تجزیه طلبان و جریان‌های چپ امپریالیستی آشفته فکر، درمانده و توأب و امثال آنها ردیف شده است اقدامی ماجراجویانه، خشونت آفرین، جنگ طلبانه و ضد ایرانی بوده حزب کار ایران (توفان) آن را مانند همیشه قویاً افشاء و محکوم می‌کند.

مخالفت حزب ما با رژیم سرکوبگر جمهوری سرمایه داری اسلامی و محکوم کردن نقض حقوق دموکراتیک مردم و سیاست خانمان برانداز اقتصادی و نئولیبرالی، مبارزه علیه فقر، گرانی و دزدی، فساد و هزاران مصیبت دیگر، دشمنی با ایران و حقوق قانونی به رسمیت شناخته شده جهانی این کشور مانند سایر کشورهای جهان نیست. ایران به منزله کشوری مستقل در جهان فارغ از نوع حکومت، ایدئولوژی، سیاست، اقتصاد، رنگ پوست و مذهب دارای حقوقی است که باید بر اساس اصول دموکراتیک به رسمیت شناخته شده جهانی مانند حقوق همه ممالک جهان مورد احترام بوده و از آن بی‌واسطه

... ادامه در صفحه ۹

است که اکنون با تجاوزی شدید رویه‌روست؛ تجاوزی که هدف آن کوچ اجباری مردم، به ویژه از جنوب لبنان، برای ایجاد «نوار مرزی» خالی حتی از حضور غیرنظامیان است. در همین حال ماشین صهیونیستی و عوامل آن تلاش می‌کنند با دامن زدن به شکاف‌های فرقه‌ای همه را علیه حزب الله و کل جامعه شیعه لبنان تحریک کنند؛ زیرا به باور این باندهای جنایتکار، تنها راه تسلط بر آن‌ها جنگ داخلی فرقه‌ای و ویرانگر است. این همان سناریویی است که اتاق‌های تصمیم‌گیری با عنوان «نزاع سنی-شیعه» تبلیغ می‌کنند. با این حال، موجودیت صهیونیستی تنها به ناپودی ایران و متحدانش بسنده نخواهد کرد؛ بلکه در آینده قصد دارد به سراغ «محور سنی» شامل ترکیه، عربستان و مصر نیز برود تا آن‌ها را نیز تضعیف کند؛ زیرا تحمیل «خاورمیانه جدید» مستلزم حذف هر رقیب بالقوه و تضعیف همه قدرت‌ها، حتی متحدان، است؛ تا راه تحقق رؤیای «اسرائیل بزرگ» هموار شود؛ رؤیایی که محافل تصمیم‌گیری صهیونیستی معتقدند اکنون «فرصت تاریخی» تحقق آن فراهم شده است.

آنچه در منطقه رخ می‌دهد تلاشی شتاب زده برای تثبیت واقعیت‌های جدید بر زمین است؛ در برابر جهانی که به تدریج به سوی برخورد قدرت‌ها در روندی دشوار و خشن برای شکل‌گیری نظمی چندقطبی در حرکت است؛ نظمی که در آن ایالات متحده رهبری خود را از دست خواهد داد و مناطق نفوذ میان قدرت‌ها تقسیم خواهد شد. افراطی‌های مدافع تک‌قطبی آمریکایی تلاش می‌کنند با سرعت عمل شرایط قدرت خود را تقویت کنند؛ از طریق هدف قرار دادن مناطقی که از نظر منابع، توانمندی‌ها و موقعیت ژئوپلیتیکی برای سلطه جهانی اهمیت دارند. در این میان، خاورمیانه یکی از مهم‌ترین مراکز تصمیم‌گیری و شکل‌دهی به هژمونی جهانی به شمار می‌رود. بدون شک پایداری دولت ایران در برابر این عربده‌کشی اهمیت دارد؛ اما مهم‌تر از آن پایداری ملت‌های منطقه است؛ ملت‌هایی که باید همان‌گونه که نیاکانشان در برابر استعمار انگلیس و فرانسه ایستادند، ابتکار عمل را باز پس گیرند. صدای ملت‌ها و نیروهای ملی و مترقی باید در برابر تجاوز و سیاست‌های استعماری که می‌خواهند منطقه را بر اساس خطوط فرقه‌ای و قومی تقسیم کنند بلند باشد؛ سیاست‌هایی که هدفشان تثبیت سلطه بر منابع، بازارها و موقعیت‌های راهبردی منطقه است.

امروز وظیفه ما حمایت واقعی از ایران، لبنان و فلسطین است؛ و نیز هوشیاری در برابر طرح‌هایی که می‌کوشند جنگ‌های داخلی فرقه‌ای را شعله‌ور کنند و کشورها را به سرنوشتی مانند لیبی، سودان و یمن دچار سازند؛ طرح‌هایی که با همکاری رژیم‌های وابسته و باندهای تروریسم دینی، که برای انجام مأموریت‌های کثیف دستگاه‌های اطلاعاتی منطقه‌ای و بین‌المللی آماده‌اند، اجرا می‌شوند. *

با ایران و لبنان بر علیه... دنباله از صفحه ۷

استعمار خشونت‌بار گسسته است. آنچه امروز در جهان می‌گذرد بازگشت و تشدید همه جلوه‌های تکبر و عربده‌کشی در روابط بین‌الملل است؛ آنچه دهه‌ها در پشت درهای بسته و در اتاق‌های تاریک انجام می‌شد اکنون آشکارا و در برابر دیدگان همگان رخ می‌دهد. اما آنچه امپریالیست‌های سرسخت دیروز نفهمیدند و امروز نیز نمی‌فهمند این است که ملت‌ها و کشورهای جهان در برابر چنین رفتارهایی تسلیم نخواهند شد؛ بلکه این اقدامات خشم و مقاومت آنان را - دیر یا زود - افزایش خواهد داد. روند جنگ علیه ایران نیز این موضوع را، هرچند به طور نسبی و موقت، تا زمان روشن شدن نتایج نهایی جنگ تأیید می‌کند. ترامپ و نتانیاهو برای ضربه‌ای برق‌آسا برنامه‌ریزی کرده بودند؛ ضربه‌ای که چند روز بیشتر طول نکشد و در آن سران نظام حاکم حذف شوند تا راه برای برپایی حکومتی وابسته یا سوق دادن کشور به جنگ داخلی فرقه‌ای و قومی هموار شود و ایران به طور کامل از عرصه رقابت منطقه‌ای خارج گردد؛ رقابتی که آمریکا و صهیونیسم تصور می‌کنند اکنون زمان مناسبی برای انحصار آن فراهم شده است، به ویژه پس از تغییر بسیاری از معادلات پیش از ۱۷ اکتبر ۲۰۲۳. اما واقعیت‌های میدان خلاف آن را نشان می‌دهد. اکنون جنگی فرسایشی در جریان است و موشک‌های ایرانی هر روز قلب موجودیت صهیونیستی و پایگاه‌های نظامی مستقر در کشورهای خلیج فارس را هدف قرار می‌دهند. این ضربات خسارت بار بخش‌های مهمی از زندگی روزمره را مختل کرده و حتی بخشی از تولید نفت را متوقف ساخته است؛ مسئله‌ای که باعث افزایش قیمت نفت شده و احتمال دارد بهای هر بشکه در روزهای آینده از ۱۰۰ دلار فراتر رود؛ امری که یکی دیگر از ابعاد بحران سرمایه‌داری انحصاری جهانی را تشدید خواهد کرد. در حالی که ملت ایران از همبستگی و حمایت نیروهای مترقی و ضد جنگ برخوردار شده است، حمایت جنایتکارانه از موجودیت صهیونیستی و «هیولای آمریکایی» امروز توسط حاکمان خلیج فارس تجسم می‌یابد؛ و از طریق آنان کل نظام رسمی عربی در این حمایت شریک است. این حمایت یا از طریق تبدیل خاک خلیج فارس به سکوی پرتاب موشک از پایگاه‌هایی صورت می‌گیرد که حتی قادر به حفاظت از خود نیستند، چه برسد به مردم و حکومت‌هایشان؛ یا از طریق مواضع سیاسی همسو با تجاوز در همین حال، مواضع رسمی برخی نظام‌های عربی نیز چهره واقعی آن‌ها را آشکار کرده است؛ نظام‌هایی که همواره می‌کوشیدند خود را «محور مقاومت» معرفی کنند، اما اکنون بیانیه‌های رسمی‌شان به روشنی ترس آنان از امپریالیسم آمریکایی و تلاششان برای همسو شدن با آن را نشان می‌دهد. طبیعی است که هزینه تسلیم نظام‌های رسمی را تنها ملت‌ها می‌پردازند. نمونه آن ملت برادر لبنان

تشکیل اتحادیه مستقل کارگری حق مسلم همه کارگران ایران است!

پیمان نظامی ناتو بزرگترین... دنباله از صفحه ۸

برخوردار باشد. کسانی که می‌خواهند نوک‌کرفتانه برای ایران به عنوان عضو رسمی و قانونی سازمان ملل متحد البسه استثنائی بدوزند و ایران را با هوشی بازی از همه حقوق بین‌الملل محروم کنند و یا زمینه را برای حمله نظامی آماده نمایند نه انقلابی‌اند و نه دموکرات، آنها تنها فاشیست‌هایی هستند که مانند گماشته‌های ارتجاع بر طبل صهیونیسم و امپریالیسم کوبیده و بر ضد منافع ملی ایران عمل می‌کنند. مردم ایران حساب مزدوران و دست‌نشانندگان امپریالیسم را از اپوزیسیون انقلابی که مخالف لشکرکشی‌های اخیر امپریالیسم در خارج از کشور بودند جدا می‌کنند. اتحادیه اروپا با ادامه چنین سیاستی بر طبل جنگ و تنش در منطقه و جهان می‌کوبد و ما آن را قویا محکوم می‌کنیم و شکست این سیاست و فرجه کردن اپوزیسیون خودفروخته و فاقد شرافت ملی را از هم اکنون پیشگویی می‌نماییم.

اتحادیه اروپا از آن بخش اپوزیسیون ایرانی دفاع می‌کند که با اهداف راهبردی امپریالیستی غرب و در تقابل با چین و روسیه و شکل‌گیری نظم چند قطبی در جهان همراه باشد. بر همین اساس اتحادیه اروپا تلاش می‌کند توسط محافل ارتجاعی و امپریالیستی و در راسش آمریکا، رژیم ایران را حتی به قیمت فروپاشی کشور ما و بروز هرج و مرج سرنگون و بدیل امپریالیستی و داعشی و سلطنت فاشیستی خود را بر مسند قدرت بنشانند و یا در حالت دوم با تضعیف ایران در مذاکرات آینده -، اگر مذاکراتی اساساً صورت گیرد - با کسب امتیازات بیش‌تر و عقب‌نشینی ایران به مقاصد خود دست یابد. اپوزیسیون خودفروخته ایران نقش همدست و پادوی این سیاست را بازی می‌کند.

حزب ما مانند همیشه تنها از اعتراضاتی دفاع خواهد کرد و آنها را مترقی می‌داند که بر اساس اصول زیرین استوار باشد.

- هرگونه تغییر و تحول سیاسی و یا برانداختن انقلابی رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی فقط باید به دست توده مردم ایران صورت گیرد.
- ما از تمامیت ارضی ایران دفاع کرده و تجزیه‌طلبان را افشاء می‌کنیم.
- ما تحریم‌های ضدبشری امپریالیسم غرب را بر ضد ایران جنایتکارانه، ضدبشری ارزیابی کرده و نه تنها آن را محکوم کرده بلکه خواهان دادن غرامت به ایران هستیم.
- ما مسدود کردن اموال ایران را تروریسم اقتصادی در جهان دانسته و مصادره و غارت آن را به بهانه نقض حقوق بشر در ایران توسط مشتی راهزن و دزد عوامفریبی غارتگرانه می‌دانیم.
- ما از حق حاکمیت ملی ایران که ربطی به

حکومت‌های وقت ندارد دفاع می‌کنیم.

۶- ما سیاست‌های امپریالیسم و صهیونیسم را در امورد داخلی ایران و در منطقه دخالت آشکار کشورهای خارجی در غرب آسیا دانسته که تنها موجب تشنج، تنش و جنگ شده و می‌شوند. این قدرت‌های بیگانه هستند که امنیت منطقه و صلح جهان را به خطر انداخته‌اند و باید گورشان را از منطقه گم کنند.

۷- ما از مبارزات مردم ایران به ویژه زحمتکشان، فرودستان برای تحقق حقوق خود در تمام زمینه‌های با تمام نیرو دفاع کرده و در این برهه از زمان خواهان ایرانی هستیم که در آن جایی برای فساد، دزدی، خویشاوندسالاری، ارتجاع مذهبی، دین‌سالاری، فقدان تساوی اجتماعی حقوق زن و مرد، نقض حقوق کارگران و زحمتکشان، آموزگاران و...*

حمله نظامی به ایران و اختلافات میان کشورهای خلیج فارس

از بعد از تجاوز اخیر آمریکا و اسرائیل به ایران، هیچ کشور عربی حاضر به ائتلاف با اسرائیل نیست.

از آغاز جنگ تجاوزکارانه امپریالیسم آمریکا و صهیوفاشیسم اسرائیل علیه ایران، یک زمان دونالد ترامپ اعلام می‌کند که: جنگ علیه ایران تنها یک هفته طول خواهد کشید! دو روز بعد می‌گوید چند هفته و سپس چنین وانمود می‌کند شاید چند ماه! «هردم از این باغ بری می‌رسد» انه ارزیابی در کار است و نه برنامه؟! او یک زمان استفاده از نیروهای زمینی را منتفی می‌داند، زمانی دیگر از امکان آوردن آنها به صحنه جنگ سخن می‌راند. اکنون اما بعد از گذشت بیش از دو هفته از آغاز جنگ ظاهراً به اعتقاد او «جنگ به زودی به پایان می‌رسد» زیرا برای ایران نه نیروی دریایی باقی مانده، نه نیروی هوایی و نه سیستم‌های ارتباطی!! اما عجب که ایران همچنان قادر به مقابله جانانه علیه تجاوزگران خونخوار است!

گرچه هنوز هدف اولیه جنگ که همانا «نابودی صنعت هسته‌ای ج.ا.ا.» و «تغییر رژیم» حاکم بر ایران باشد، خواب و خیالی بیش نیست، رئیس‌جمهور آمریکا کماکان در حال اشاعه عدم اطمینان است!!

ترامپ در عین حال همزمان سعی می‌کند این تصور را ایجاد کند که او تصمیمات مستقلی می‌گیرد و هدایت این جنگ از کنترل او خارج نمی‌شود!! با این حال، علیرغم حملات مداوم ارتش‌های جنایتکار اسرائیل و آمریکا به ایران که هنوز از پایگاه‌های خود در منطقه انجام می‌دهند، هیچ موفقیتی قطعی در چشم‌انداز نیست.

لازم به ذکر است که پایگاه‌های ایالات متحده در کشورهای خلیج فارس اندکی پس از استقلال آنها در دهه‌های ۱۹۶۰ و

۱۹۷۰ تأسیس شدند. این کشورها با فروش منابع نفت و گاز خود، به دلار از یکسو پشتوانه‌ی دلار پتrodollar که دیگر از پشتوانه‌ی طلای آمریکا محروم شده بود شدند. از سوی دیگر خود تبدیل به بازارهای کالاهای غربی بویژه آمریکایی شدند و پایگاه‌های نظامی آمریکا در این کشورها می‌بایست امنیت و رفاه اقتصادی آنها را تضمین کند! اما اکنون گرچه آنها دارای ارتش‌های مسلح هستند، وعده امنیتی که زمانی با ایجاد پایگاه‌های ایالات متحده قولش داده شده بود، اکنون با جنگ تجاوزکارانه علیه ایران، پوچ و بی‌ارزش از آب درآمده و منجر به وارد آمدن خسارات جانبی سنگینی به آنها شده است. این امر جان انسان‌ها و زیرساخت‌های غیرنظامی در منطقه‌ای که به رفاه از طریق و در چارچوب «صلح» عادت کرده است، بطور جدی به خطر افتاده است.

بویژه به این دلیل مشخص که ارتش ایران در حال حاضر باحتمالات متقابل خود به موسسات صنعتی، که به طور مشترک با شرکت‌های آمریکایی در کشورهای خلیج اداره می‌شوند و در درجه اول تأسیسات تولید محصولات نفتی هستند، ضربات کوبنده‌ای وارد می‌آورد. این موسسات در درجه اول تأسیسات تولید و فرآوری نفت و گاز هستند.

همراه با توقف واقعی کشتیرانی در تنگه هرمز توسط ایران، کشورهای خلیج فارس قطعاً نمی‌توانند از دست دادن این مسیر راهبردی را تحمل کنند.

آنها قربانی تبادل نامتقارن ضربات خواهند شد که آثاری از ویرانی به جا خواهند گذاشت. تأثیر حملات ایران احتمالاً با این واقعیت، که مردم این کشورها در مورد هدف این آبراه‌های نظامی تحمل خواهند کرد و خواستار محدود شدن حقوق استفاده از آنها به همان روشی خواهند شد که در مورد تأسیسات مشابه ایالات متحده در ترکیه اعمال می‌شود.

شاید پیروزی در جنگ علیه ایران از عربستان سعودی، قطر، عمان، بحرین یا امارات عربی موفقیت‌آمیزتر می‌بود. حتی سال‌ها پیش نیز احتمال پیروزی ایالات متحده در جنگ علیه ایران بیشتر بود. اما امروز برای ترویج عادی‌سازی روابط با اسرائیل، دشمنی قدیمی بین سنی و شیعه را دوباره شعله‌ور کرده‌اند. ولی این محاسبه همانگونه که در گذشته درست از آب در نیامد امروز نیز شکست خواهد خورد. درگیری‌های عمده بین دو جریان اصلی رقیب اسلام به هزاره‌ی پیش برمی‌گردد. ولی اکنون جای خود را به همزیستی نسبتاً پایدار داده است. این مسئله از ضرورت مقابله با غرب پیروی می‌کند، و به نظر می‌رسد که این امر اکنون در تضاد کامل با جنگ‌های صلیبی استعماری گذشته خواهد بود.

محمد بن سلمان، ولیعهد عربستان، بار دیگر موضع قاطع‌تری را به عنوان یک چالش اتخاذ کرده بود. در تابستان ۲۰۲۳، او در ایالات متحده اعلام کرد که روابط با اسرائیل تنها در صورتی می‌تواند عادی شود که ابتدا مسئله فلسطین حل شود. وقتی درگیری اسرائیل و فلسطین با جنگ غزه تشدید شد، ریاض با میانجیگری چین، روابط دیپلماتیک خود را با تهران در اوایل سال ۲۰۲۴ از سر گرفت. به دلیل همبستگی مردم عرب با فلسطینیان، هیچ کشور عربی نمی‌تواند از نسل‌کشی اسرائیل دفاع کند. از این رو نقشه‌های شوم و شیطانی صهیونیسم و امپریالیسم در این رابطه نیز با شکست روبرو شده است.*



مقالات توفان الکترونیکی شماره ۳۳۶ اسفند ۱۴۰۴

را در تارنمای توفان مطالعه نمائید!

توفان الکترونیکی در اول هر ماه میلادی منتشر می‌شود!

ایران جمهوری اسلامی نیست، ایران میهن ماست و باقی خواهد ماند

طرح قطعنامه کنگره ششم حزب کار ایران (توفان) در پشتیبانی از مبارزات حلق فلسطین برای آزادی ملی و استقلال

پس از جنگ جهانی اول و فروپاشی امپراتوری عثمانی، جامعه ملل قیمومیت فلسطین را به بریتانیا واگذار کرد.

این کشور بلافاصله بیانیه بالفور را که در واقع یک طرح و برنامه صهیونیستی- استعماری تحت عنوان «تأسیس یک میهن یهودیان» بود را به اجرا گذارد.

این بیانیه در اصل یک پیروزی برای صهیونیسم (جنبش ملی یهودیان برای بازگشت به سرزمین صهیون) بود و پایه اولیه «حقوقی» برای ادعاهای کاذب صهیونیستها، که گویا «خداوند ارض موعود (از نیل تا فرات) را به آنها بخشیده است» شد. بالفور در عین حال نقطه آغازین درگیری های خونین میان فلسطینیان که نگران آینده بودند، با صهیونیست ها شد.

موج مهاجرت یهودیان به فلسطین به دلیل یهودی ستیزی در اروپا - بویژه پس از به قدرت رسیدن نازی ها در آلمان - اوج گرفت. جمعیت یهودیان که با زور تروریسم هر روز زمین های بیشتری را در فلسطین تصاحب می کردند موجب مقاومت، شورش ها و درگیری ... ادامه در صفحه ۴

دلایل تظاهرات صدها هزار نفره در تهران و دیگر شهرها پس از ترور رهبر جمهوری اسلامی

وقتی خبر ترور رهبر جمهوری اسلامی، آیت الله خامنه‌ای، منتشر شد، موجی از شوک جامعه ایران را فرا گرفت. واکنش‌ها ریشه در یک احساس عمیق ملی داشت: جامعه ایران تحقیر و نقض حاکمیت کشورش را بر نمی‌تابد.

برای دهه‌ها، بسیاری به خیابان‌ها آمده بودند تا خواستار حقوق خود شوند و علیه سرکوب سیاسی و سیاست‌های نئولیبرال اعتراض کنند. آنها با سرکوب مواجه شدند و بسیاری حتی جان خود را در این مبارزه از دست دادند. با این حال، با وجود اعتراض و گلايه‌هایی که از نظام حاکم داشتند، از جشن گرفتن به خاطر تجاوز خارجی یا کشته شدن رهبران آن سرباز زدند.

در عوض، در اقدامی که آن را تروریسم از سوی ترامپ و نتانیاهو توصیف کردند، تصمیم گرفتند از موجودیت ملت دفاع کنند. از روی عشق به میهن، از رقص و شادی کردن به بهانه نفرت یا انتقام خودداری کرده و حاکمیت ملی را بر اختلافات سیاسی مقدم دانستند.

اقلیت کوچکی که با رقص و شادی واکنش نشان دادند، یا نادان و بی‌خبر از پیامدهای گسترده‌تر بودند یا با دشمنی شخصی و میل به انتقام‌جویی رانده می‌شدند. با این حال، آینده نظام حاکم بر ایران تنها توسط مردم ایران تعیین خواهد شد - نه توسط ترامپ یا نتانیاهو و حامیانشان.

تظاهرات عظیم خودجوشی که در چندین شهر ایران در محکومیت ترور خامنه‌ای برگزار شد، پیامی روشن به قدرت‌های جهانی و به گروه‌های مخالف ایرانی که به دنبال حمایت خارجی هستند، مخابره کرد: مردم ایران ترور و مداخله خارجی را بر نمی‌تابند. ایرانی‌ها میهن‌پرست هستند و عشق عمیقی به کشورشان دارند. بسیاری که از نظام سیاسی حمایت نکرده بودند، به خاطر ایران به خیابان‌ها آمدند و

قاطعانه در ... ادامه در صفحه ۵

معمای رابطه ترامپ و نتانیاهو

۶ نوامبر ۲۰۲۴، فقط یک روز بزرگ برای جمهوری خواهان و دونالد ترامپ جنگ افروز نبود. پس از پیروزی جمهوری خواهان در انتخابات ریاست جمهوری ایالات متحده، یک نفر به طور ویژه خوشحال شد و آن بنیامین نتانیاهو بود.

نخست وزیر صهیونیست و جنایتکار اسرائیل از اینکه ترامپ بزرگترین بازگشت تاریخ را رقم زده بود، از خوشحالی در پوست خود نمی‌گنجید. یک روز پس از انتخابات آمریکا، نتانیاهو در یک تماس تلفنی با ترامپ، با او توافق کرد که «برای امنیت کشور یهود (اسرائیل) با هم همکاری کنند!» بنابراین، جای تعجب نبود که پس از این تماس، دفتر نخست وزیر اسرائیل اعلام کرد: «این دو همچنین در مورد تهدید ایران بحث کردند.» اینکه آنها دقیقاً در آن زمان چه چیزی را مورد بحث قرار دادند، معلوم نیست. اما از زمان حمله روز شنبه به ایران، حداقل، باید روشن شده باشد که ترامپ برای بنیامین نتانیاهو و هدف همیشگی اش - نابودی ایران - در خدمت او قرار گرفته است.

نخست وزیر اسرائیل دهه‌هاست که برای سرنگونی رژیم ایران بخصوص جلوگیری از دستیابی آن‌ها به بمب هسته‌ای تلاش و توطئه می‌کند.

حضور او در سازمان ملل متحد در نیویورک در سال ۲۰۱۲ فراموش نشدنی است. او در طول سخنرانی خود، تابلویی مقوایی را در دست داشت که تصویر بمبی با فیوز درخشان را نشان می‌داد. این «نمایش» مضحک قرار بود نمادی از این باشد که تهران چقدر در دستیابی به سلاح هسته‌ای نزدیک شده است!! نتانیاهو در طول دهه‌های گذشته، بارها از جامعه بین‌المللی خواسته است که تحریم‌های شدیدی را علیه ایران اعمال کنند.

اما نه رهبران اروپا (بغیر از اسپانیا در این اواخر)، نه روسای جمهور ایالات متحده، علی‌الخصوص ترامپ، نه تنها تاکنون نتوانسته‌اند بر این سیاست نتانیاهو خلی وارد کنند، بلکه او را در این توطئه تشویق و از او حمایت کرده‌اند.

در زمان ریاست جمهوری بیل کلینتون، سران کشورها مصمم بودند ... ادامه در صفحه ۵

P.O. Box 1138

D64526 Mörfelden-Walldorf

E-Mail: toufan@toufan.org

Internet: www.toufan.org

Internet: www.toufan.de

POSTBANK

BIC:DEUTDEBP 29

Bank Account No.: 396/8392680

IBAN: DE70 5507 0324 0839 268060

سخنی با خوانندگان نشریه توفان

نشریه‌ای که در دست دارید، زبان مارکسیست - لنینیست‌های ایران است. «توفان»، نشریه «حزب کار ایران»، حزب طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری همه کمونیست‌های صديق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع‌آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکیل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی برسانید، زیرا ما تنها به اتکاء بر نیروی خود پابرجاییم و به این مساعدت‌ها، هر چند هم جزئی باشند، نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید.